ویژهٔ سومین سالروز شهادت مسعود بزرگ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ بیست ودوم | چهارشنبه ۱۸ سنبله ۱۳۸۳ | ۲۴ رجب المرجب ۱۴۲۵ - 8 September 2004

سرمقاله

راه مسعود کدام است؟

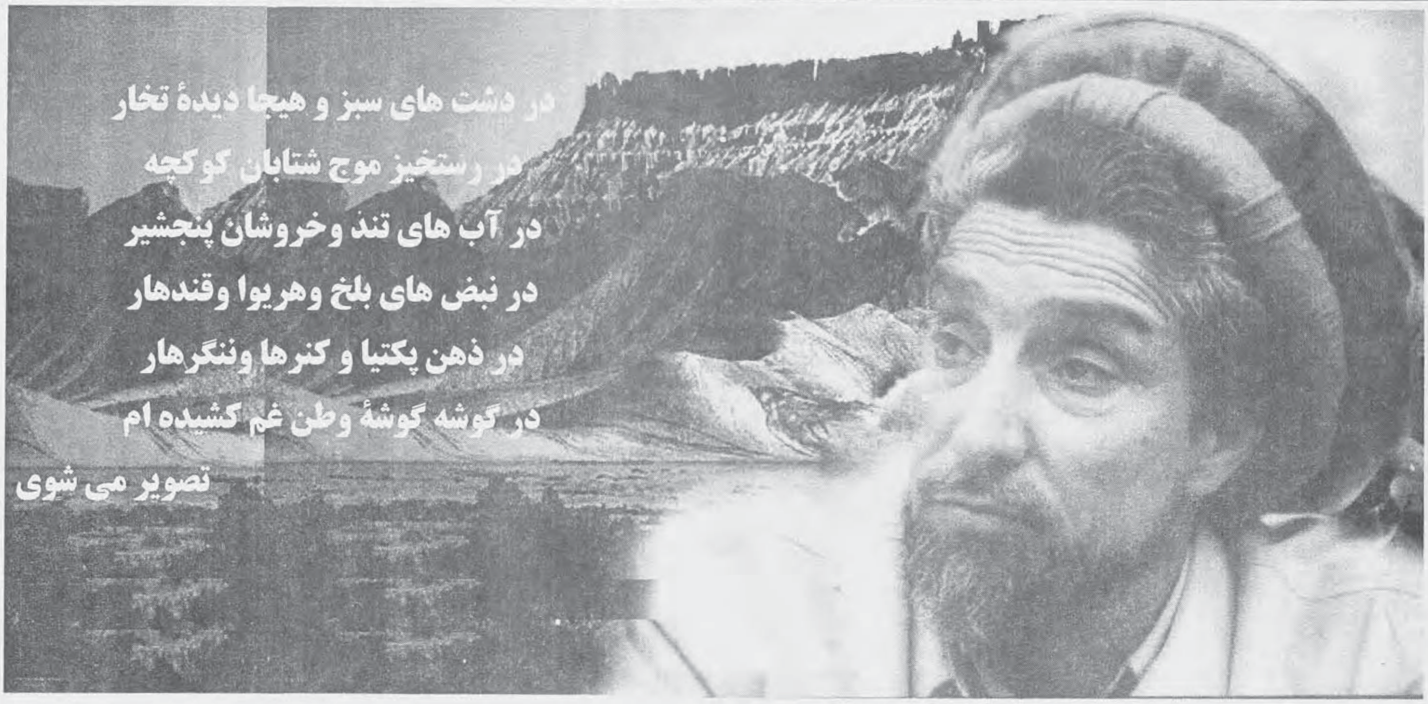
ص ۲

شخصیت ها چگونه زاده می شوند وچگونه می میرند

ص ۵

او چگونه شهید شد؟

ص ۲



استاد در همایشی به مناسبت سومین سالگرد شهادت قهرمان ملی:

اندیشه، آرمان و میراث بزرگ مسعود شهید در میان ملت ما جاویدان خواهد ماند

در بزرگداشت از سومین سالگرد شهادت قهرمان ملی افغانستان شهید احمدشاه مسعود همایشی از طرف جمعیت اسلامی افغانستان قبل از ظهر یکشنبه ۱۵ سنبله در هتل زنبق طلایی برگزار گردید.

در این همایش استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان، اعضای بلند پایهٔ جمعیت، مهمانانی چون استاد اکبری، استاد عبدالهادی هادی، استاد محمداسماعیل قاسمیار، همایون شاه آصفی، عده یی از مسؤولان دولتی، فرهنگیان وجمعی از دوستداران و راهیان راه آن شهید اشتراک داشتند.

گردانندگی این محفل را آقای محمدنسیم فقیری به دست داشت. محفل باتلاوت آیاتی توسط دکتر سیدقمرالدین آغاز شد و سپس محترم استاد عنایت الله شاداب منشی جمعیت اسلامی افغانستان به مهمانان خوش آمدید گفت.

در این همایش استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان در پیرامون مقام وشخصیت مسعود شهید به تفصیل سخن رانی کرد و گفت:

امروز در مورد شخصیتی صحبت می کنیم که زندگی او برای خود و خانواده اش نبود بلکه برای آرمان بزرگ ملت افغانستان بود. همه تلاش ها وفعالیت های شبا روزی او برای استقلال، آزادی و آبروی ملتش بود. امروز او درمیان ما نیست وجایش برای همیش خالی است. ابر مردان تاریخ زنده و جاوید اند زیرا زندگانی خود را وقف تاریخ و مردم خود کرده اند. آنان مفهوم مرگ را به زندگی تبدیل کرده اند چون برای بزرگ مردان تاریخ که برای ملت خود جان داده اند مرگ مفهومی ندارد آنها در قلب نسل ها وملت ها برای همیش زنده اند.

استاد گفت: اندیشه، آرمان و میراث بزرگ او درمیان ملت ما جاویدان خواهد ماند. ودین بزرگی که بر دوش ما گذاشته است متأسفانه در حیات سیاسی، ملی و اجتماعی ما کمتر منعکس شده است و برعکس حمله یی ظالمانه در کشور ما علیه همه آرمان ها، ارزش ها دستاورد ها و افتخارات تاریخی مردم ما روان است.

امروز به کسانی که می خواهند ارزش های جهاد ومقاومت و تاریخ ملت ما را زیر سوال ببرند باید بگویم که به بازی خطرناک دست نزنند. مردم افغانستان چون پلنگ خواب برده یی است که اگر با او احتیاط نشود همه چیز در خطر می افتد.

استاد گفت: به دوستان انجینیر مسعود و رهروان او، به ابر مردان مجاهد وقهرمانان عزیزی که صادقانه در سنگرها ایستادند وامروز هم به راه و پیمانی که با خدای خود و مردم خود بسته اند، وفادار وصادق هستند، می خواهم بگویم که اصلاً تجلیل های نمایشی وفرمایشی و چاپ مجلات و نوشته ها، دین ما را در برابر بزرگان تاریخ ما ادا نمی کند.

ص ۳





ویژگی ها وصفات بارز احمدشاه مسعود

ص ۶

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

راه مسعود کدام است؟

امروز درست سه سال از شهادت مسعود می گذرد، هر چند سه سال زمانی بسیار طولانی نیست که در راه رفتهٔ او دچار اشتباه شویم و بر سر نشانه های آن اختلاف ورزیم وهرکدام راهی را راه او معرفی کنیم. او در ذهن و وجدان جامعهٔ ما و در خاطرهٔ هزاران زن و مرد وپیر و جوان این سرزمین تصویری روشن دارد. او بیشترینهٔ عمر ۴۹ ساله خود را در کارزار مصالح بزرگ مردمش زیسته است و درمیان مردمش، و آرمان هایش را برای افغانستان وجهان و دیدگاهایش را دربارهٔ جنگ وصلح و دین وسیاست ونظام و دولت باز گفته است.

اگرچه برخی از این حادثه ها و رخدادها به یقین تاهنوز از سینهٔ راویان به قید سطور نیامده است ولی آنچه از وی در این عرصه ها در بیرون و درون توسط خودی و بیگانه به نشر رسیده است در دادن یک تصویر روشن از اندیشه ها و آرمان های او کارساز بوده است، چنان که کمتر جایی برای اختلاف می گذارد.

البته این روایات وحکایات که منابع ومصادری برای بازشناسی اندیشه ها و آرمان ها و دیدگاه های مسعود دربارهٔ مسائل مختلف تلقی می شود بی نیاز از غربال کردن وتمحیص نیست وهمه قواعد وشیوه هایی که درشناخت روایات سره از ناسره به کار رفته است باید در قبول و رد آنها به کار گرفته شود، چون همواره کردار وگفتار بزرگان در روایات راویان چندگانه و حوادث چندگونه دچار تحول می گردد، هرچند زمان پیش رود ورود این گونه تغییر وتبدیل به دلائل گونه گون فزون تر می شود؛ وتنها با اعمال قواعد ضبط ونقد روایات است که می توان از لغزش ها در این عرصه در امان ماند.

آنچه در بالا گفته آمد برای حفظ وصیانت میراث مسعود برای نسل های پسین است، اما راه او برای نسل ما که بخواهیم آن را صادقانه باز بنماییم روشن تر از آن است که در آن دچار اختلاف شویم، نشانه های بارز راه او مسلمان زیستن و به مردم عشق ورزیدن ومستقل بودن و آزادی رابها دادن، وعدالت و یک رنگی خواستن و برای اینها فداکاری کردن و در برابر اضداد آنها ایستادن است، و اینها هرکدام خود مساحتی از فداکاری ها ومجاهدت های آن شهید بزرگ را به خود اختصاص داده است. واینها راه همه دردمندان دلسوز در سراسر تاریخ بشری بوده است، راه پیامبران و مصلحان بزرگ.

او چگونه شهید شد؟



وحید مژده

اگر به گذشته بنگریم- منظورم دوران جهاد است- احمدشاه مسعود در مقایسه با بسیاری از رهبران و فرماندهان، کمتر مورد توجه عربها بود. دلیل این امر را می توان ناشی از تقابل شیوهٔ رهبری احمدشاه مسعود با خواست های مجاهدین عرب دانست.

مجاهدین عرب در سالهای آغاز جهاد یکجا با برخی از مجاهدین افغانستان در جهاد سهم می گرفتند. در این دوره آنها به پنجشیر هم رفت و آمد داشتند اما رفته رفته تعداد آنان زیاد شد و تمایل آنان برای داشتن جبهات مستقل، موجب گردید تا شهید عبدالله عزام برای سوق و ادارهٔ آنان تشکیل مستقلی را خارج از مکتب الخدمات به وجود آورد و اسامه بن لادن را در رأس آن قرار دهد. این تشکیل در ابتدا قاعده الانصار نامیده شد که وظیفهٔ سازماندهی مجاهدین عرب و اعزام آنان به مناطق مختلف افغانستان را به شکل گروه های مستقل به عهده داشت.

از اوایل دههٔ نود میلادی ما شاهد فعالیت های مستقل مجاهدین عرب بودیم. در منطقهٔ جاجی آنها به ایجاد پایگاه هایی دست زدند که مجاهدین تازه وارد عرب قبل از رفتن به جبهات جنگ در آنجا آموزش می دیدند.

مجاهدین عرب در دوران جهاد با فرماندهانی روابط نزدیک داشتند که به آنان اجازه می دادند در مناطق تحت کنترل شان به صورت مستقل عمل کنند و سازماندهی خاص خود را داشته باشند. اما مسعود این شیوه را نمی پذیرفت هرچند این نپذیرفتن به معنی محروم شدن از کمک های سخاوتمندانهٔ عربها به جبهات تحت رهبری مسعود بود.

این روش مسعود موجب ایجاد شایعاتی در میان عربها گردید. از جمله این که مسعود رابطهٔ نزدیک با کشور های غربی بخصوص فرانسه دارد. عبدالله عزام که سردار مجاهدین عرب در افغانستان نامیده می شد، برای دریافت حقایق، داماد خویش عبدالله انس را به پنجشیر فرستاد. لازم به تذکر است که بعضی از مجاهدین عرب نیز تحت تأثیر رقابت های داخلی مجاهدین، به این گونه شایعات دامن می زدند.

عبدالله انس ماهها را در پنجشیر با احمد شاه مسعود گذراند. او در هر سفر به پیشاور، عبدالله عزام را در جریان حقایق قرار می داد و ملاقات میان عبدالله عزام ومسعود به همه شایعات پایان داد. عبدالله عزام در یک سخنرانی ضمن رد همه شایعات، از مسعود به عنوان شخصیتی بالاتر از ناپلئون ستایش کرد. او در وصیت نامهٔ خود به بازماندگانش سفارش نمود که هیچگاه احترام به شخصیت های جهاد افغانستان را از یاد نبرند که احمد شاه مسعود یکی از آنان بود.

●●●

سالها گذشت و تحولات یکی پی دیگری آمدند تا این که طالبان به قدرت رسیدند. درسالهای اخیر دورهٔ طالبان فشار های بین المللی برطالبان برای تسلیم دادن یا حداقل اخراج اسامه بن لادن از افغانستان فزونی گرفت. امریکا به صورت غیر مستقیم این چراغ سبز را به طالبان

> **اسامه گفت: حالا که شما در مورد ما این گونه می اندیشید، من مشکل داخلی شما را رفع خواهم کرد تا دیگر نگویید که ما برای شما فقط مشکل آفریده ایم**

نشان می داد که در صورت تسلیم دادن اسامه، همه مشکلات طالبان حل خواهد شد و رفته رفته این مفکوره در میان طالبان طرفداران بیشتر می یافت که حضور اسامه در افغانستان هیچ نتیجه یی جز ضرر برای دولت طالبان نداشته است.

زمانی که تهدیدات امریکا با حملهٔ اول موشکی به افغانستان شکل عملی بخود گرفت، بعضی از دست اندرکاران طالبان که در رأس آنان مولوی وکیل احمد متوکل قرار داشت، مخالفت با حضور اسامه در افغانستان را علنی ساختند. کار این مخالفت رفته رفته شکلی جدی تر بخود گرفت وسرانجام اسامه به ملا محمد عمر خبر داد که قصد دارد از افغانستان خارج شود.

او مدتی پنهان بود ولی بعداً متوکل طی مصاحبه یی با بی بی سی افشا نمود که اسامه از افغانستان خارج نشده و هنوز در اینجاست. این خبر اختلاف میان القاعده و متوکل را بیشتر ساخت به حدی که حتی در اعیاد نیز برخلاف معمول آنها با همدیگر ملاقات نمی کردند. این اختلاف ادامه داشت تا این که ملا امیر خان متقی در سفری به قندهار سعی نمود میان آن دو میانجیگری نماید.

امیرخان متقی به دیدن اسامه به منزلش که دارالسلام نامیده می شد رفت. اسامه در این دیدار در حالی که نقشهٔ جهان اسلام را جلوی خود پهن نموده بود، ضمن برشمردن جنایات علیه فلسطینی ها، چچنی ها، کشمیری ها... شکوه سرداد که طالبان چند سال از وقت او را ضایع نموده و مانع جهادش شده اند و متقی در مقابل از این که اسامه با مصاحبه های گاه ناگاه برای طالبان مشکل آفرینی کرده است، از او انتقاد کرد و به مشکلات طالبان در داخل و خارج اشاره نمود.

یکی از کسانی که در این دیدار به عنوان مترجم، متقی را همراهی می کرد پس از شهادت مسعود به نگارنده گفت که اسامه می خواست بی پرده تر با متقی صحبت کند اما حضور "اندیوالان" (همراهان) متقی مانع این صراحت و بی پرده گویی او شد. اما او حرفی برزبان آورد که من پس از ترور احمد شاه مسعود به مفهوم آن پی بردم. اسامه گفت: حالا که شما در مورد ما این گونه می اندیشید، من مشکل داخلی شما را رفع خواهم کرد تا دیگر نگویید که ما برای شما فقط مشکل آفریده ایم.

پاره هایی از جریانات بعدی را افراد مختلف بعد از این واقعه نقل کرده اند که در مجموع می تواند تصویر نسبتاً کاملی از واقعه به دست دهد. در نقشهٔ بعدی از ابتدا تا انتها هیچ افغانستانی در جریان قرار داده نشد. اسامه برای عملی نمودن نقشه ابوهائی را برگزید. ص۷

اندیشه، آرمان و میراث بزرگ مسعود شهید...



استاد در مورد افکار و اندیشه های قهرمانان گفت: خود شخص مهم نیست افراد حتی تا سطح پیغمبر قداست ندارند. اما افکار و راه آنها مقدس است.

استاد در مورد دستاورد های جهاد ومقاومت مردم افغانستان گفت: مسؤولیتی بزرگ در پیش داریم که باید آن را انجام دهیم. راهروان راه قهرمان عزیز ما باید بدانند که کارشان تمام نشده است بلکه تازه در یک مرحلهٔ بسیار مهم در برابر انبوهی از مسؤولیت ها قرار دارند.

استاد در مورد ضرورت حفظ هویت ملی گفت: هویت ملی و دینی کشور باید حفظ شود. هرملتی هویت دارد هیچ ملتی نمی تواند بدون هویت ملی باشد امروز در عرصه های تمدنی ملت ها خصوصیات فرهنگی، نژادی وتاریخی خود را حفظ کرده اند و آن را از دست نمی دهند. ملتی که هویت ندارد، نمی تواند شخصیت ملی و آبروی ملی کسب کند.

استاد با بررسی وضع کنونی گفت:

ما در مرحله یی حساس قرار داریم، هنوز خون شهدای ما نخشکیده است هنوز شعله های جنگ به صورت کلی خاموش نشده است، هنوز فتنه های خونین که باعث بدبختی های عظیم در کشور ما شده است، دست اندر کار است و در پی انجام دادن فتنه هایی جدیدند.

از تجارب گذشته بیاموزیم و به هیچ کس اجازه ندهیم که جمعی را و قومی را در محرومیت قرار دهند.

استاد ضرورت مبارزهٔ سیاسی به جای مبارزهٔ مسلحانه تأکید کرد و گفت: افغانستان در مرحله یی حساس قرار دارد. دوران مبارزات مسلحانه پایان یافته است و مبارزهٔ سیاسی را باید ادامه بدهیم، سلاح ها درچهارچوب اردوی ملی تنظیم شود، سلاح ها پراگنده نباشد و گروه های نامنظم در هرجا خواهان قدرت مستقل نشوند.

استاد در مورد وفاق ملی در مرحلهٔ کنونی گفت: در این مرحله به جای کشمکش های بی رحمانهٔ سیاستمداران، به سوی وفاق ملی باید گام برداریم. و خانوادهٔ جهاد ومقاومت پراگندگی را باید از جامعه دور بگذارند.

استاد عنایت الله شاداب رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی در سخنرانی کوتاهی از کارنامه ها وحماسه های ماندگار مسعود شهید یاد کرد و گفت: جاودانگی ملت ها در گروقهرمانان آنهاست. ملت هایی که فاقد قهرمانند نمی توان آنها را در قطار ملت های آزاد و با افتخار به حساب گرفت. افغانستان کشوری دارای تاریخ قهرمانی ها وحماسه هایی ماندگار است.

سخنران دیگر در این همایش پوهاند عبدالقیوم قویم استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه کابل بود، وی مقاله یی را زیر عنوان "سیمای مسعود بزرگ در سروده های شاعران زبان دری" قرائت کرد. که در همین شماره به نشر رسیده است.

مولوی محمدضیا فهیم در مورد شخصیت سیاسی ونظامی مسعود صحبت نمود و گفت: مسعود سمبول صداقت و دستگیری از مستضعفان بود. او در سنگر جهاد ومقاومت مستحکم زیست و از همه امتیازات مادی گذشت اما از جهاد در برابر اشغالگران وتجاوزگران نگذشت. او جهاد ومقاومت را چنان رهبری کرد که شرق وغرب دست حیرت به دندان گزیدند.

وی گفت: وحدت، دوستی و همکاری را که مسعود بنا نهاده بود باید به آن خود را مکلف و پابند بدانیم. سالار شهدای جهاد ومقاومت آنچه برای ما به میراث گذاشته است باید صمیمانه وصادقانه حفظش کنیم.

سیدهادی هادی معین وزارت شهدا ومعلولین با یاد آوری از خاطره های قهرمان ملی کشور گفت: امروز خاطرات تلخ وشیرین جهاد تکرار می شود. امروز یادی از قهرمان ملی، یادی از مقاومت مردم افغانستان در برابر هیولای شرق است. امروز یاد ما از این شهید، یادی از صدها هزار شهید گم نام است که در این سرزمین برای حفظ دین و استقلال کشور به خون خفته اند.

سپس اختر محمد سیغانی محصل دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل صحبت نمود و گفت: امروز از سالروز شخصیتی تجلیل می کنیم که تاریخ را دگرگون نموده است. قهرمان ملی تاریخ ساخته است و تاریخ را به معرفی گرفته است.

سیدحبیب شاه حامد یکی دیگر از سخنرانان این همایش بود گفت:

هرتاریخ یک عنوان دارد و هر عصر وهر زمانی یک داستان، هر ملت وهر کشوری دارای نام نشان است هر جبهه و هر سنگری یک پیام دارد، هر جنگ ومبارزه یک قهرمان دارد وهر قهرمانی یک آرمان و آرمان مسعود افغانستان آزاد و مستقل بود.

تفکر سیاسی مسعود این بود که باید زعامت ملی بر مبنای ارادهٔ مردم به میان آید، اگر بتوانیم انتخابات آزادانه را راه اندازی کنیم، زعامت در انعکاس آرمان مردم به وجود می آید و ما می توانیم آرمان بزرگ مسعود را به سر رسانیم.

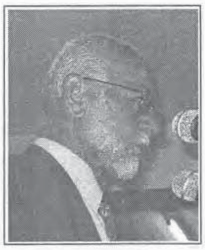
محترم قیام الدین کشاف در سخنرانی خود گفت: پیام و آرمان مسعود شهید همیشه باقی است. افغانستان سرزمین غازیان، مجاهدان ودلیر مردانی است که سر باخته اند اما از آرمان واهداف شان نگذشته اند. آرمان مسعود حاکمیت دین وقانون اسلام بود.

صدیقه بلخی عضو کمیسیون مستقل حقوق بشر ضمن سخنرانی اش گفت: از مسعود شهید یاد هایی صورت گرفته، کتاب هایی نوشته شده مراسمی برگزار شده است اما باید یک واقعیت را بیان داشت. و آن این که امروز محاسبه را در پیش گیریم که از سه سال به این طرف چقدر آرمان آن شهید بزرگ را دنبال کرده ایم. آیا گفتار آن شخصیت ملی را که در قالب پنجشیر نمی گنجید به جان و دل خریده ایم و یا تنها به مشت به سینه زده ایم؟ وی علاوه کرد: ناراحت ومتأثر از آنیم که فرزندان شهدای جهاد ومقاومت در کوچه و بازار دست به گدایی دراز کرده اند و زنان و خواهران این شهدا در کوچه ها و پس کوچه های شهر در پی لقمه نانی سرگردانند. اما ما به همهٔ این ها به بی توجهی نگاه می کنیم.

محترم محترم محمد الیاس ذره مخمسی برغزل همان غزلی که مسعود شهید آن را در شب مرگ چندبار خوانده وشنیده بود "خوشا دلی که این چهره پرده برفگنم" سروده بود که آن را در این جمع خواند« حافظ دکلمه کرد وهمایش با دعائیه یی پایان یافت.


محمدنسیم فقیری


پوهنمل سید عنایت الله شاداب


پوهاند عبدالقیوم قویم


مولوی محمد ضیا فهیم


استاد سید عبدالهادی هادی


محمد اختر سیغانی


سید حبیب شاه حامد


قیام الدین کشاف


صدیقه بلخی


استاد الیاس ذ ره



غزل غزل

افسر رهبین

غزل، تا عطسه زد، شرمنده شد، رنگش پرید و رفت
فقط آمد صدای لالایی ماشنید و رفت
غزل، پیراهنی از اطلس خورشید در بر کرد
سپس خندید و آن بیکاره را از تن، کشید و رفت
عزل، آمد نماز صبح را تکرار قامت گفت
فقط یک بیت گل، یک مصرع شبنم شد، چکیدو رفت
غزل، آمد غبار باغ را با مژه هایش رفت
مگر از تاکها وچیله انگوری نچید ورفت
غزل، بیچاره در بازار جمعه گشت وگشت وگشت
به دستمال گل سیبش فقط، بویی خرید و رفت
غزل، بیچاره با دیوانگی آیا چه نسبت داشت؟!
که دنبال صدایی جانب صحرا، پرید و رفت
غزل، بیتاب شد، آمد که درپای خمی افتد
از این میخانهٔ خالی لب تلخی، چشید و رفت
غزل، یک مشت تنهایی به گوشه دامن خود بست
دگر پیراهن سودای خود را، هی درید ورفت
غزل، در جَیب عاشق آتشی را ریخت پنهانی
خدا بود، آفتاب و شعر و گندم، آفرید و رفت
خدا بود آنکه باغ خویش را هر روز آبش داد
مگر هر شب کس آمد سیب وتوتش را، تکید و رفت
خدا بود آنکه با گنج هزاران چشمه و دریا
صدای تشنگی در پیکر آدم، دمید و رفت
تمام قصهٔ مهتاب وشاعر خواب سبزی بود
همان یک دم به بالین جوانی آرمید و رفت

●●●

نگارا، یار یارا! بی کسی بسیار مشکل بود
فقط بعد تو دانستم، سفر بی یار، مشکل بود
چراغ باغ را تا باد خون آلود خامش کرد
گذشتن کی دگر از رخنهٔ دیوار، مشکل بود
در آتش مستی ماران وشبگنج گل سنجد
سبد پر کردن از عطر تر دیدار، مشکل بود
گلیم ماه وبانگ نای وتخت خرمن وهیهات!
سپس آن جمله را دیدن به حلق نار، مشکل بود
همش کالای خام افتاد در هر کان وهر دکان
خریدن بیتو از سودای این بازار، مشکل بود

●●●

کنون که جلوه های هفت فصل رنگ با من بود
حضور داغ داغ شاعر دلتنگ با من مرد
کنون که سال های درد وعشق از درخت افتاد
زبان قصه های صلح وشعر جنگ، با من مرد
غزل بانگ خیال آوارهٔ خود را چه فرمایم؟!
که ذوق چشم شوخ و گیسوان چنگ، بامن مرد
تو دریا بودی و در خواب های دره پیچیدی
صدای آسمان گیر تو روی سنگ با من مرد
تمام کوه وکوتل را به یادت لاله می کارم
که عاشق دربهار آباد هفت اورنگ، با من مرد
الا دریاوش آتش غرور من کجا رفتی؟!
که اینک بی تو آن زردشت و آن فرهنگ، با من مرد

کابل، تابستان ۱۳۸۲ خورشیدی

امسال چه سالی است؟

عزیز الله آریا فر

امسال چه سالی است
یاران؟!
امسال چه سالی است
قوالان دهکده های تاریک گفتند:
چشم اندازهای تلخ وتار
با شربت روشن آفتاب فردا
درهم خواهد شکست
ما، باورش کردیم
اما چیزی پنهان می شود
در درون من
امسال
چیزی در من گریه می کند
یاران دیروز در کوچه های سرد خاطره
سرگردان اند
ومن از پشت دریچه یی تاریک
آفتاب گریز پای را
با ارتعاش افراشتهٔ دست هایم
فریاد می شوم
چیزی در من گم می شود
امسال
چیزی از من می گریزد
یادش بخیر
روزان شور وشادی وعشق
روزانی که جنگل
بردشت ها
نماز می برد
وکوهستان ها با امامت آفتاب
در تعبدی سنگین می نشستند
یادش بخیر
روزان شعر وشهد وشهادت
روز محشر ایمان در قیامت خون
روز تپش امیدها در کوچه های شهادت
یادش بخیر!
چیزی در من می میرد امسال
چیزی از من دور می شود
ما از هم دور می شویم
ما از هم
دور می شویم...

کابل ـ حمل ۱۳۸۱

فجر خون

ملکزاد

نی به سانت قهرمانی نامور بود این زمان
نی کسی در جنگ چون تو راهبر بود این زمان
دیدهٔ خونبار من در سوگ تو دریا گریست
وسعت درد وغمم زان بیشتر بود این زمان
زین غروب ظهر گاهی تیره شد گیتی به چشم
آفتابا! کی ترا گاه سفر بود این زمان؟
در عزای تو نه تنها خون زچشم من رود
زین مصیبت هرکه دیدم نوحه گر بود این زمان
سرورا! در روز مرگت آن چنان می سوختیم
هوش از سر، تاب، از دلها به در بود این زمان
آه آتش گون چنان از سینه ها برمیجهید
آسمان گویی شفق سان، شعله ور بود این زمان
کی روا بودت طبیبا! دیده بربندی، که چون
وضع بیمار وطن، از بد بد تر بود این زمان
گویی آن قلب عزیز و پر زسوز وعشق تو
بهر سیر کوی حق مشتاق تر بود این زمان
از چه کردی زود ترک ما، خبر بودی وطن
دست وپا زن در دل صدها خطر بود این زمان
فکر والای تو اندرفن تدبیر وجهاد
حاوی صد وکر وطرح وصد هنر بود این زمان
گرچه حق باشد ادای فجر خون، اما تورا
آن اذان دلنشین پیش از سحر بود این زمان
طایر آزادی وشان وشرف را، عزم تو
بیگمان مانند بال وهمچو پر بود این زمان
تا ستاند بوسه ی فخر از کف پای تو، خاک
در ره ی تو منتظر شام وسحر بود این زمان
خصم بزدل با ترورت کرد این را برملا
کز تو وی افزون زهرکس، در حذر بود این زمان
ز آستینت درمشام هرکه در هر سرزمین
عطر باغ سربلندی منتشر بود این زمان
گشته اکنون معترف دنیا که پیکار تو صرف
ضدخیل وحشی چون جانور بود این زمان
هست عالم شرمسار روح پاکت کزچه رو
اینقدر از فیض عامت بی خبر بود این زمان

حجاب چهرهٔ جان

مسعود شهید در آخرین شب زندگی با تنی چند از دوستان خویش قرار می گذارد که امشب شب شعر است، برای شعر خوانی در آن شب، اشعار حافظ را انتخاب می کند و می گوید در پای آن به بحث می نشینیم، دیگر همه کارها امشب بند است محفل روی توجیهات شعری که مطلعش این است
حجاب چهرهٔ جان می شود غبار تنم خوشادمی که از این چهره پرده بر فگنم
گرم می شود اما... اما فردای آن شب مسعود بزرگ غبار تن را از چهرهٔ جان می زداید و درپای عرش خدا جا می گزیند. من این غزل را به یاد بود مسعود عزیز به تخمیس گرفته ام

محمدالیاس ذره

چگونه لاف رسیدن به یار خویش زنم … برون نرفته من از خود به کار خویشتنم
درحصار تن خود اگر نمی شکنم … حجاب چهره جان می شود غبار تنم
خوشا دمی که از ین چهره پرده برفگنم

سرهوای دل انگیزگلشن جان است … به سینه داغ تمنای وصل جانان است
به باغ تن چه بنازم که کنج زندان است … چنین قفس نه سزای چومن خوش الحان است
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

چنان شدم که همیشه پی ریا رفتم … قدم نهادم و هر سو به مدعا رفتم
نکرده در ره جانان سری فدا رفتم … عیان نشدکه چرا آمدم کجا رفتم
دریغ و درد که غافل زکار خویشتنم

نکرده جان ودل خود فدای عالم قدس … سری نسوده بسنگ وفای عالم قدس
نبرده سجدهٔ شوقی بپای عالم قدس … چگونه طوف کنم درفضای عالم قدس
که درسراچهٔ ترکیب تخته بند تنم

به درک زخم دل من غم آشنا باید … دریچهٔ دل خونین بسته بگشاید
بگو به ذاهد بی مهرتابه هوش آید … اگرزخون دلم بوی شوق می آید
عجب مدار که هم درد نافهٔ ختنم

بسر گرفته کلاهی زآتشم چون شمع … بپای مجمع اشکی نشسته ام درجمع
ندای سوختن دل توان کنی گر شمع … طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع
که سوزها ست نهایی درون پیرهنم

فگندی در دل ذره چوتابش دیدار … بتاب مهر فروزان زدست رفتم یار
مرا بدست کج منشان زندگی سپار … بیا و هستی حافظ زپیش روبردار
که با وجود توکس نشنود من که منم

شخصیت ها چگونه زاده می شوند وچگونه می میرند

سید محمد علی صادقی

انسان طبیعی، با زاده شدن وپاگذاشتن به عالم هستی به وجود می آید و با چشم فروبستن و باز ایستادن از حرکت وتلاش به دامن مرگ می غلتد و زندگی اش پایان می یابد.

این زایش و زندگانی از دامان مادر آغاز می شود، پس از یک پیمایش آرام، یک نواخت، بدون فراز و نشیب، سختی ها، تلخی ها وحتی شیرینی ها، به فرجام می رسد و کالبد بی رمق و سرد شدهٔ آدمی، پایان زندگی و آغاز مرگ او را اعلان می کند. نه تنها قرن ها که ماه ها می گذرد، یادی از او نمی کنند، نامش را نمی برند و شاید فراموش می شود چنان که گویی کس او را نمی شناخته است.

بیشترین فرزندان آدم با یک فریاد وشیون حسرت بار، چشم به دنیا می گشایند و با ناله یی سخت تر از لحظهٔ آمدن، به دنیای دیگر، سفر می کنند. حسرت و نارضایتی در آغاز وانجام زیستن گریبان گیر آدمی است، حسرت این که چرا در این خاکدان پر از محنت پا می گذارد و باز چرا از آن رنجشگاه رحل اقامت بر می بندد. لکن همنوعانش بی اعتنا و فارغ از نجوا های درونی انسانی که زاده می شود و به کام مرگ می رود، در فریاد نخستین او که آغاز زیستن است، شادمانی و سرور سر می دهند و در نغمهٔ آخرینش پیراهن فنا می پوشند، عزا و ماتم بر پا می دارند.

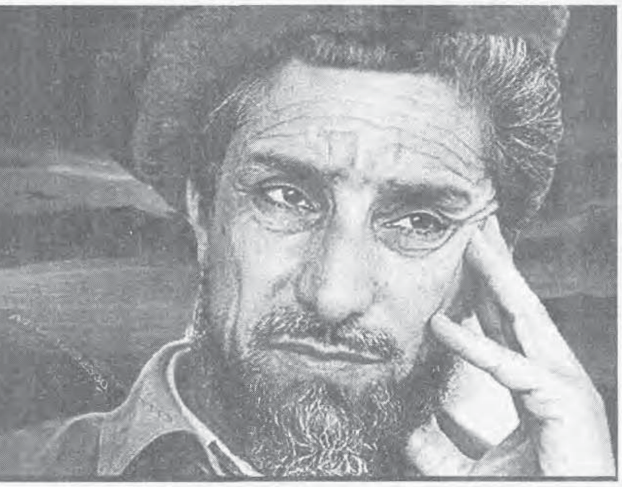
زادن و مردن بشر عادی همین گونه است، در سرزمین های بسیار دور از حادثه ها زاییده می شوند، آرام ، بی تأثیر و خاموش از رفتن می مانند و می میرند. لکن زایش و میرایی شخصیت ها به این سادگی و سهولت و تکرار زادن ها ومردن های همیشگی و همگانی نیست. اینان در میدان های حادثه و حماسه زاده می شوند. و با آن باز آفریدن شهامتگری ها و شاهکاری ها پا به عرصهٔ وجود می گذ ارند. زیستن و رفتن و تا پایان راه ایستادن در این وادی شخصیت ساز نیز آرام، بی درد سر و آسان نیست، فراز، فرود، تلاش و خطر، فراخوان لحظه به لحظهٔ چنین زندگانی است.

در این میدان همه مرد زاده می شوند و رجالند. رجال در مدرسهٔ رنج ها، دشواری ها ، شکست ها و پیروزی ها رشد و نما می یابند، اب دیده می شوند و برای زنده ماندن قامت راست می کنند و در برابر مرگ استوار می ایستند.

رادمردان تاریخ در برابر دیدگان حیرت زده یی که در انتظار اویند، زاده می شوند، خود را تا دور ترین افقهای اجتماع و ضمیر آدمیان می گسترانند، با پایمردی و استقامت از مرگ نیز کام می گیرند و با سر کشیدن زمزم بقا، به ابدیت و جاودانگی می گرایند و تا روز گارانی که اندیشه و آرمان آنان زنده و پویاست، خود نیز زنده و پاینده اند هر چند رخ به نقاب خاک کشیده باشند.

سیمای مسعود بزرگ در سروده های شاعران زبان دری

عبدالقیوم قویم استاد دانشگاه کابل



مسعود نامی پرشکوه بر بلندای افتخارات کشورما بود وگرامی ترین نگینی بود که برانگشتر تاریخ ما نشسته بود و چون آفتابی می درخشید و تاریکی کج باوری را از بسیط سرزمین ما می راند. او از آوانی که به کار جهاد پرداخت و برای رهایی میهن خود از زیر چکمه های مهاجمان ویرانگر، چون موج توفنده وسهمگین درقامت شجاعت و شهامت تبلور یافت، تکیه گاه امید مردم ما بود. بعد از پیروزی جهاد و آنگاه که کشورش شلاق هجوم شب را، که روزگار مردم را به گورستانی مخوف تبدیل کرده بود، بر شانه های زخمی خویش احساس کرد، مسعود بزرگ مفهوم درایت واستقامت را چون پادزهری در هیأت مقاومت می ریخت و تازنده بود با پایمردی تمام نگذاشت که دامنهٔ آن سیاهی بر سراسر کشورما دامن بگستراند. لبهٔ شمشیرش را روشنایی مقاومت نیرو می بخشید و از گلوی تفنگش آوای مقاومت می جهید. اوهیچگاه خواستار جنگ نبود، بلکه همواره می خواست که همای صلح وسعادت بر فراز وطن غم کشیده اش بال و پر بگستراند، وچون آنانی که چشم به افغانستان دوخته بودند وجنگ را به این سرزمین صادر می کردند، مسعود قهرمان ناگزیر بود برای پاسداری از دین، شرف وحفظ نوامیس ملی به جهاد و مقاومت روی آورد وچنان که شاهدیم ودیدیم که در تمام دوران جهاد و مقاومتش پیروزی ونام آوری از آن او بود. نیروهای مخاصم نتوانستند پیروزی مستمر او را مضمحل سازند و لیکن با طرح حیله یی دژخیمانه او را به شهادت رسانیدند. إنا لله و إنا الیه راجعون. آنها پنداشتند که در نبود مسعود بزرگ شاید بتوانند به مقصود شوم خود برسند، اما این مقصود آنان از بنیاد باطل بود، آنان نمی دانستند که توسط مسعود مردمانی آهنین عقیده و مقاومت گرانی خستگی ناپذیر تربیت یافته بودند که هیچ گاه درفش افتخار و پایداری در راه حراست از دین وناموس وطن را، بر زمین نخواهند افگند و در روشنایی رهنمایی او ومبتنی بر آرمان مقدس وی فریاد آزادی، صلح وسعادت وطن را در امتداد زمان فریاد بر خواهند کشید.

مسعود قهرمان، چه در دوران جهاد وچه در دوران مقاومت الگوی بی بدیلی بود و به اسطوره یی تبدیل شد، که تکرار ناپذیر بود. بعد از شهادت همچنان در اذهان واندیشهٔ مردم نه تنها در مقیاس وطنش، بلکه در سطح بین المللی نیز نفوذ و رسوخ پیدا کرد، هیچ قهرمانی در سراسر جهان را نمی توان یافت که مانند مسعود بزرگ، این قدر محبوب مردم باشد و در باب جهاد ومقاومت و زندگی و شهادت او بدین سان اشعار و سروده هایی فراوان ایجاد گردد. دربارهٔ او نه تنها شاعران وطنش، بلکه شاعران کشورهایی دیگر ونویسندگان سرزمین هایی دیگر نیز مطالبی فراوان نوشتند.

شاعرانی که راجع به این قهرمان سترگ اشعاری انشاد کردند، سروده های آنان در برگیرندهٔ سه دورهٔ زندگی اوست:

۱- دوران جهاد

۲- دوران مقاومت

۳- آنگاه که به شهادت رسید و دورهٔ بعد از شهادت.

در تمام این دوره ها شاعران سیمای پردرخشش وی را تصویر کردند. در موفقیت های دوران جهاد و مقاومتش شادمانه سخن گفتند و با شهادتش قلم جولان گر آنان خون گریه کرد.

قلم های شاعران چنان اشک ریختند که زمانه مثال آن را سراغ ندارد وکلمه ها در سروده های آنان چنان غمگینانه پهلوی هم تصویرهای شعری و آرایه های سخن شان چنان منظر اندوه ناک را ترسیم کرد که چشم ها از مشاهدهٔ آنان سوگ مندانه گریستند.

چه خوب است که نمونه هایی از اشعار شاعران زبان دری که در آنها سیمای این فرزند قهرمان کشور تصویر شده است را نقل کنیم. من ترجیح می دهم که نخستین نمونه را از اشعار استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی که در آسمان شعر و ادب ما چون ستاره یی درخشان می تابد، بیاورم. در نمونه یی که در ذیل بازتاب می یابد استاد خلیلی به تصویر وضع مردم مسلمان افغانستان در دوران هجوم شوروی سابق و جهاد مردم مسلمان ما در برابر آن و افتخاری که نصیب احمدشاه مسعود شده بود، می پردازد، بدین سان:

هزار قافله آه سحرکند شبگیر
که ناله ام برساند به درهٔ پنجشیر
در آن دیار که بارد زآسمانش خون
در آن دیار که روید زخاک آن شمشیر
در آن دیار که خورشید هر سحر ساید
جبین به خاک شهیدان قهرمان دلیر
ستاره شب به دل آسمان شود لرزان
چو بشنود زدل کوه نعرهٔ تکبیر
به جای خندهٔ مواج رود آن خیزد
به دره دره غریو پلنگ وغرش شیر
در آن دیار که آبش به زهرگشته عجین
در آن دیار که خاکش به اشک گشته خمیر...
سپاه آبله پایان علم نموده بلند
که هست قافله سالار شان بشیر و نذیر...
سپاه ملت افغان سپاه رحمان است
سپاه رحمان برفوج کفر گردد چیر
سپاه ملت افغان سپاه آزادیست
که پنجه کرده فرو در گلوی دیو شریر
سپاه برهنه پایی که در سراسر عمر
نموده تر به سفالینه جام، نان شعیر
به جای بالش سر بر نهاده بر سر سنگ
به جای بستر پهلو نهاده روی حصیر
کنون نگر که زده صف میان آتش وخون
به جنگ دشمن اهریمن جهان تسخیر
شنو زسنگر آزادگان که می آید
صدای نالهٔ دشمن گداز مادر پیر
که باد بوسهٔ گرمم حرامت ای فرزند
اگر به خون نکنی لاله گون لب شمشیر
ببین بر آن که خمیده قدش کمان آسا
یگانه سرو روانش به خون فتاده چو تیر
به خنده بوسه زند برجبینش وگوید
که ای خدای، تو این ارمغان من بپذیر
چه دختران که به خون سرخ کرده زلف سیاه
به جای اینکه بیالایدش به مشک وعبیر
چه کودکان سپردند تن به پنجهٔ مرگ
ولی هنوز لب خود نشسته اند به شیر...
لوای فخر بلند است از دو احمدشاه
سپاه دار جوان وجهانستان کبیر

و اما در دوران مقاومت نیز شهامت، شجاعت ومحبوبیت مسعود قهرمان ویاران و جهادگران هم سنگر او در اشعار شاعران، بازتاب یافته است که در اینجا بنده یکی از اشعار خودم را عاجزانه تقدیم می دارم. این شعر در ماه حمل ۱۳۷۹ سروده شده است:

این مرد باشهامت دامان هندوکش
مسعود قهرمان
تو قامت بلند رهایی میهنی
تو باغ آرزوی وطن را صنوبری
تو شیر باشجاعت پهنای سنگری
در هر اشارهٔ تو نهفته بسی پیام

•••

وصف تو در قصیدهٔ زیبای شاعران
نام تو در کلام نکوی سخنوران
یاد تو در للوی شبانگاه مادران
تکرار می شود.

•••

در دشت های سبز و هیجا دیدهٔ تخار
در رستخیز موج شتابان کوکچه
در آب های تند وخروشان پنجشیر
در نبض های بلخ وهریوا وقندهار
در ذهن پکتیا و کنرها وننگرهار
در گوشه گوشهٔ وطن غم کشیده ام
تصویر می شوی

•••

در خواب های پنجرهٔ شهر وقریه ها
در رمز پرحلاوت رویای دره ها
وندرثبات شامخ پایای قله ها
تعبیر می شوی

•••

بهر علاج زخم سراپای میهنم
وزبهر دفع فتنه زپهنای مأمنم
اکسیر می شوی

•••

پژواک های نعرهٔ الله اکبرت
پیچیده در فضای غم آلود کشورت
ظلمت زبون ز پرتو رخشان خنجرت
گویا هجوم لشکر تنویر می شوی

•••

عزم تو برنجات وطن هست استوار
رأی تو رهگشای هزاران در هزار
نام ترا نوشته به زرکلک روزگار
از بهر شام تار وطن نور می شوی

•••

شهادت مسعود بزرگ حادثه یی المبار بود که تمام مردم کشور ما را به سوگ و ماتم نشاند و ده ها شاعر، اندوه خویش را از زبان قلم بر روی کاغذ ریختند. من در یک بررسی وتفحص شتابزده دریافتم که اندکی پس از شهادت این سپه سالار شهیدان، بیش از ص۸

سید ناصر تقدسی

ویژگی ها وصفات بارز احمدشاه مسعود

احمدشاه مسعود الگوی اسلام خواهی واعتدال پسندی

اینک کاروان سخن را گذر به کوی مظهر آزادی، حق گرایی، عدالت خواهی، اعتدال پسندی وحماسه آفرینی است گذر به کوی اسطورهٔ تاریخ پر افتخار افغانستان. شخصیتی که آفتاب گونه درخشید و بر سپاهیان راستین راه خدا نور بخشید، شخصیتی که همهٔ وجود واندیشه های او را عشق به ملت و وطن و عشق به آزادگی فراگرفته بود، شخصیتی که آفتاب وجودش به پاکنندهٔ حماسه یی جاوید و پرشکوه شد.

آری، تیر بی رحم دشمنان سوگند خوردهٔ اسلام ونوامیس ملی افغانستان، قلب متحرک جهاد و نبض مقاومت، احمدشاه مسعود را زمانی نشانه رفت که منطقه وجهان در آستانهٔ یک تحول عمیق وانقلاب بنیادین قرار داشت و سرنخ همین تحول بزرگ با سوء قصد به جان این فرزند برومند ومتعهد گشوده شد و در جریان دو روز دامنهٔ آن به نیویورک و واشنگتن رسید، ومسألهٔ ضرورت تأمین امنیت وایجاد حکومت باثبات در افغانستان را در محراق توجه کشورهای منطقه وجهان و مؤسسات بین المللی قرار داد.

هرچند که بامرگ این سرور گرامی آفتاب اهداف و آرزوهایش غروب نکرده است اما نبود فزیکی وی به مثابهٔ یک فرمانده مدیر وسیاستمدار خردمند در صحنه های سیاسی ونظامی افغانستان، به ویژه در شرایط حساس کنونی که کشور ما اساساً بر سر دوراهی قرار گرفته است وعبور موفقانه از آن به مغزی متفکر ومبتکر همچون مسعود نیاز دارد، خلایی بزرگ وجبران ناشدنی را به وجود آورده است.

بدون شک اگر احمدشاه مسعود در وضعیت کنونی حیات می داشت، به خوبی می توانست با استعداد خارق العادهٔ خویش ابتکار عمل را به دست بگیرد و افغانستان خسته از جنگ را به سوی همدلی ویکرنگی سوق دهد، و به زخم های ستم کشیدگان مرهم نهد.

اگر از دایرهٔ سیاست و نظامی گری اندکی فراتر رویم و قضیه را در ابعاد دیگرش به بحث بگیریم در خواهیم یافت که غروب مسعود در آن سوی افقهای سکوت، ضایعه یی بزرگ را سبب شده است که تلافی آن شاید به آسانی و در کوتاه مدت از امکان به دور باشد. چه در کشوری عقب مانده مانند افغانستان که سرمایه های مادی ومعنوی اش شدیداً خساره مند شده است، بستری مناسب برای رشد و پرورش شخصیت های بزرگ وجود ندارد وچه بسا استعدادهایی فوق العاده که در شرایط حاکم بر این کشورنمی توانند درمیان مردم راه پیدا کنند و توانایی های خود را در زمینه های اجتماعی و سیاسی ونظامی تجربه نمایند.

به هر حال اکنون باید بدانیم که چه ویژگی هایی را شخصیت مسعود در خود نهفته داشت که آوازهٔ شهرت او در زمانی نه چندان طولانی از مرزهای افغانستان بیرون رفت و سراسر جهان را فراگرفت؟

شاید پاسخ به این پرسش کاری ساده نباشد که در یک یا دومقال خلاصه شود. بلکه این موضوع نیازمند تلاشی پی گیر و وقتی کافی بوده و شایسته است که کتاب هایی پر حجم ومفصل در پیرامون آن نوشته شود. اما اگر در این جا به طور اختصار در این مورد روشنی بیندازیم و به پاس فداکاری های آن دلیر مرد تاریخ، این امر را به حیث سر آغاز کار تلقی کنیم خالی از فایده نخواهد بود.

تدین، تفکر وتعهد

نخستین خصوصیت احمدشاه مسعود، دین داری، خداجویی، تعهد، تفکر و وفا به ارزش های اسلامی - انسانی است. این واژه های زیبا و دل انگیز زمانی می توانند برای یک انسان، شخصیت ساز وفضیلت آفرین باشند که تمام این عناصر با هم پیوند بخورند و در شکل یک انفکاک ناپذیر در وجود یک انسان تظاهر نمایند. فضل و دانش اگر تفکر اصیل اسلامی را در خود نداشته باشد، بی ارزش است. و این دو اگر به زیور خدا پرستی آراسته نباشند، ابتر و بی خاصیت خواهند بود. بسیارند کسانی که فضل و دانش دارند، اما فضل شان را در خدمت تفکر بیگانگان مغرض قرار داده اند. لذا از مجموعهٔ علم و اندیشه و دید سیاسی شان چیزی جز وابستگی نصیب آنها وجامعه شان نمی شود. بسیارند کسانی که فضل دارند واهل تفکر نیز می باشند ولی از تدین وتعهد بهره یی ندارند و در نتیجه، علم واندیشه وسیاست شان در خدمت غیر خدا ومردم به کار گرفته می شود. اما اگر با ائتلاف واتحاد همهٔ این نیروها شخصیتی به وجود بیاید، بدون تردید شخصیتی مؤثر و کارآ خواهد بود.

شهید احمدشاه مسعود از همین شاخصهٔ بزرگ برخوردار بود، وی نیروی دانش ومدیریت سیاسی ونظامی اش را باتفکر اصیل اسلامی آمیخته بود، و این دو را به زیور تعبد وتعهد به اسلام آراسته بود. او لحظه یی خدا را فراموش نمی کرد، نماز خوانی وتعلق به مسائل دینی باپوست واستخوانش عجین شده بود، آنهایی که وی را در حال نماز و راز ونیاز دیده اند می دانند که او با خدای خود چگونه رابطه داشت. آنهایی که دست های به دعا بلند شده او را دیده اند می دانند که او با آفریدگار خود چگونه خلوت می کرد.

رشید ژورنالیست ونظریه پرداز معروف پاکستانی در مورد تدین وخداجویی مسعود می گوید: «احمدشاه مسعود هدایت جنگ را در وقت نماز کنار می گذارد و سپس در اوج غرش گلوله ها در سکوت عمیق روحی غرق می شود.» بلی، او علاوه بر پابندی به نمازهای فرضی، علاقه یی شدید به گزاردن نوافل وتهجد در دل شب ها داشت، سیاهی شب سجادهٔ عبادتش بود و تا واپسین لحظه های شب غرق دریای نیایش می بود وکرنش شبانهٔ او لشکر اطمینان و آرامش برایش فراهم می کرد.

اراده وپایداری

ویژگی دیگری که شخصیت احمد شاه مسعود را برجسته تر ساخته بود اراده، ایمان و استقامت بود؛ ایمان واستقامتی که شخصیت وی را به کوهی بلند و پرصلابت مبدل کرده **بود وهیچ حادثه وزمین لرزه یی نتوانست آنرا متزلزل نماید. واقعاً داستان زندگی فراز ونشیب ها، شکست وپیروزیهایی زیاد را در خود دارد و یگانه چیزی که به این** افسانه لذت وحلاوت می دهد کوشش وتلاش خستگی ناپذیر برای رهایی از شکست ها و ناکامی ها ورسیدن به قله های رفیع پیروزی است. گوهر تابناک عزت و سربلندی در قلب کوهها وصخره های سخت نهفته است که جهت حصول آن تیشهٔ عشق و اراده می باید، در آزادی در ژرفای اقیانوس های پهناور وبی ساحل است که برای بیرون کشیدن آن همتی عالی ومهارتی ویژه در کار است تا آدمی با شگافتن قلب موجها وگردابها خود را به هدف اصلی برساند.

بدون تردید مسعود عزیز از چنین اراده وایمانی برخوردار بود. او توانست با تیشهٔ قوی ایمان و ارادهٔ پولادین، صخره ها را بشکند و از امواج پر تلاطم دریاها پیروزمندانه عبور کند وگوهر آزادی و عزت وافتخار را به دست آرد. او با توسن اراده و اسب بادپای استقامت و پایداری بر دیو شداید ومصائب ناشی از مداخلات خارجی ودسایس دشمنان، تاخت و همه برنامه های شوم خارجی را یکی پی دیگری خنثی نمود، و آهنگ پیروزی را در خیمهٔ زندگی مردم افغانستان به نواختن گرفت. نیروی استقامت وی چنان به مرحلهٔ رشد و پویایی رسیده بود که از او درختی تنومند ساخته است که هیچ تند باد وتوفانی یارای از پا در آوردنش را ندارد.

درست، در روزهای دشواری که تقریباً همهٔ ولایات افغانستان اشغال شده بود او با قامتی استوار و افراشته درمیان مردم ماند و روح مقاومت را در پیکر نیمه جان ایشان دمید و باکلام رسای خود:«اگر یک نفر باقی بمانم، به تنهایی از خاک خود دفاع خواهم کرد» ملت را آمادهٔ دفاع نمود.

اعتماد به نفس

خصوصیت بارز دیگر وی اعتماد به نفس یعنی اتکا به استعداد های فطری وکارآیی های خویش و اعتقاد بر تأثیر بی حد ایمان در کارهای زندگی بود. وی با این خصیصهٔ مهم، نا مساعد ترین راه های زندگی را هموار و سخت ترین موانع را از سر راه جهاد برداشت و با این پشتوانهٔ قوی به سوی آرمان ها ره برد و با مرکب رهوار ایمان و اراده، به دنبال هدف های بزرگ انسانی رفت. از شکست های مکرر به ستوه نیامد وهیچ مانعی را سد راه ظفرمندی های خویش ندید وآن قدر صبر کرد تا کلید پیروزی را به دست ملت خویش داد وخود رهسپار دیار ابدی شد.

اعتماد وی به نفس واتکال او به نیروی غیبی الهی به حدی رسیده بود که در دشوار ترین شرایط جنگی که همگان در انتظار مرگ نشسته بودند، او هیچ متأثر نگردیده بود، گویی چیزی اصلاً رخ نداده است. تبسم بر لب داشت و در خطوط روشن پیشانیش، پیام فتح و ظفر خوانده می شد.

آزادمنشی

از خصوصیت های دیگر وی، آزادی طلبی واستقلال خواهی بود، او به خوبی دریافته بود که خداوند همه بندگان را آزاد آفریده و در سایهٔ همین آزادی است که زندگی هرملت، معنی می یابد و افراد آن به درجهٔ انسانی می رسند، و برعکس ملتی که آزادی نداشته باشد در واقع همه افتخار وشرف خود را از دست داده و خود را مستوجب بزرگ ترین سرافگندگی ها ساخته است.

لذا مسعود، عزت و آبرو و ارزش واعتبار ملت خود را در گرو آزادی واستقلال می دید و این موهبت بزرگ الهی(آزادی) را با سرشت خود عجین کرده بود و آن را والاترین آرمان وهدف خود می دانست، به بودن وماندن تنها به خاطر همین هدف، علاقه نشان می داد وسرانجام همهٔ هستی اش را با گشاده دستی نثار کرد ونهال آزادی را با قطرات خون خویش آبیاری نمود وتعهدش را با خدا ومردم که بایست سند استقلال وبیگانه ستیزی را به خون خود بنویسد، به سر رسانید.

مردمی بودن: خصوصیت بسیار بارز دیگر احمدشاه مسعود که شاید سایر فرماندهان کمتر بدان دست یافته باشند، مردمی بودن است. او از میان تودهٔ مردم، قامت بلند کرد و باکارنامه ها وخدمات شایسته اش نسبت به جهاد وانقلاب اسلامی ومقاومت در برابر اجانب، به خوبی توانست از اعتماد مردم برخوردار گردد و درمیان مردم راه یابد ودوستی اش در دل های خورد و بزرگ، شود. راستی که جلب اعتماد مردم وفرمان روایی رضایت مندانه بر مردم و روی همرفته سپردن سر رشتهٔ تصمیم به دست جمهور ملت کاری است دشوار. در دنیای سوم مخصوصاً کشورهای اسلامی به ندرت می توان رهبری را سراغ داشت که از متن مردم برخاسته و ارادهٔ مردم در او تمثیل یافته باشد. غالباً فرمان روایان ورهبران این کشورها، شخصیت هایی غیر مردمی وساختهٔ قدرتهای بزرگ هستند که برملت ها تحمیل می شوند و ارادهٔ مردم در زعامت ایشان کمترین نقشی را بازی نکرده است.

اما مسعود کسی بود که نه به زور و تبلیغات قدرت های بیرونی، بلکه با درایت سیاسی و تدبیر واهلیت ذاتی خودش درمیان مردم مطرح شد و حماسهٔ دیرپای آزادگی را بادستان توان مندش نوشت، حماسه یی که در تاریخ کشور ما تا ابد باقی و لایزال خواهد ماند. او در عنفوان جوانی بود که مسؤولیت های بزرگ دعوتی ومبارزاتی مشکلی را به عهده گرفت و در سخت ترین شرایط به ادای آن همت گماشت و تمام مراحلی را که یک رهبر وفرمانده شایسته باید بپیماید، گام به گام پیمود، و در کنار مردم خود مشکلاتی زیاد و توان فرسا را متحمل شد. از همین رو عشق او در دلها جای گرفته و نبود او پشت همه را خم [illegible]

[illegible] ص ۷

او چگونه شهید ...

ابوهانی مصری که شاید نام اصلی اش را هیچکس نداند مانند هزاران جوان عرب دیگر در دوران جهاد به پیشاور آمد. او استعدادی فوق العاده نه تنها در امور نظامی بلکه در مسائل فرهنگی نیز داشت و به همین دلیل به گردانندگی مهمترین مجلهٔ مجاهدین افغانستان به زبان عربی به نام "البنیان المرصوص" که از طرف اتحاد اسلامی به رهبری سیاف به نشر می رسید، برگزیده شد و از جملهٔ دوستان نزدیک استاد سیاف به شمار آمد.

ابوهانی در جنگ های افغانستان، تاجیکستان، بوسنیا و چچنیا شرکت کرد و در سومالیا در کنار جنرال فرح عدید بر ضد امریکایی ها جنگید. برای کاری چنان بزرگ با نقشه یی حساب شده و دقیق، به شخص کارکشته یی چون او نیاز بود.

ترور باید به شکل انتحاری می بود اما کسانی که به ترور انتحاری می پردازند باید از نظر فکر و عقیده به این قناعت برسند که کاری که می کنند به نفع اسلام است و با این کار، آنها شهید می شوند. اعضای القاعده از این قاعده مستثنی نبودند. اما فقط با این تفاوت که آنها زود تر تحت تأثیر شایعات قرار می گرفتند. در این مورد باید پای اسرائیل به میدان کشیده می شد تا این افراد به ترور انتحاری راضی می شدند. از ماجرای زلزلهٔ رستاق برای چنین منظوری استفاده شد. در جریان کمک به زلزله زدگان رستاق، رسانه های خبری بین المللی خبر داده بودند که اسرائیل نیز آمادگی خود را برای کمک به زلزله زدگان ابراز داشته است. این خبر به عنوان یک حقیقت در میان افراد القاعده در افغانستان چنان بزرگ ساخته شد که حتی ادعا گردید منابع اطلاعاتی القاعده از سفر دوتن از رهبران جبههٔ متحد به اسرائیل خبر داده اند و هیأتی از اسرائیل نیز از مناطق تحت کنترل جبههٔ متحد دیدار کرده است.

به این ترتیب کسانی برای انجام عملیات انتحاری اعلام آمادگی کردند. اکنون باید چگونگی این عملیات دقیقاً ارزیابی می شد. این که تحت چه معیار و چگونه آن دونفر برای این عملیات برگزیده شدند، مشخص نیست.

اسامه در قندهار یک دفتر فرهنگی برای طالبان به نام مکتب الاعلام به وجود آورده بود که مجلاتی به زبانهای عربی و انگلیسی به نشر می رسانید. یکی از دست اندرکاران این دفتر پس از واقعهٔ ترور احمدشاه مسعود به نگارنده گفت:

معمولا ماهانه یک بار وسایل مورد ضرورت مکتب الاعلام (دفتر مطبوعاتی) مانند کمپیوتر، رنگ و کاغذ و سایر لوازم دفتر از طریق سفارت طالبان در اسلام آباد خریداری و به وسیلهٔ طیارهٔ سازمان ملل متحد به قندهار حمل می شد. اما این بار در رسیدن وسایل تأخیر رخ داد و ما به مشکل مواجه گردیدیم. از اسلام آباد جویای علت دیر رسیدن وسایل شدیم. در جواب گفتند که ما وسایل مورد نیاز را تهیه کردیم ولی نظر به مشکلات ترانسپورتی آن را به کویته فرستادیم تا از طریق زمین به قندهار ارسال گردد.

چند روز سپری شد تا این که در یک عصر روز پنجشنبه تعدادی کارتن به دفتر ما آورده شد. چون فردا نیز جمعه و تعطیل بود، جعبه ها را بدون این که باز کنم در اتاقی نهادم و در را قفل کردم. شب هنگام میهمان یکی از رهبران القاعده به نام ابوحفص صغیر (موریتانیایی) بودم. تازه سفرهٔ غذا هموار شده بود که شخص دیگری با قیافه و سرووضع افغانها به جمع ما پیوست. در جریان احوال پرسی متوجه شدم که او نیز عرب است. وی به زبان عربی به ابوحفص گفت که وسایل به قندهار رسیده و اکنون در دفتر ایشان است و به من اشاره کرد.

ابوحفص پرسید که آیا امروز وسایلی به دست شما رسیده است؟ من گفتم که مقداری وسایل کمپیوتر امروز بعد از نماز عصر برایم رسیده اما جزئیات آن را دقیقاً نمی دانم. ابوحفص گفت که یک کارتن مربوط این شخص است (اشاره به مرد عرب) او فردا برای دریافت آن خواهد آمد.

فردا صبح روز جمعه مرد مذکور همراه با ابوهانی و دونفر دیگر آمدند و از میان جعبه ها یک جعبه را که با چسب زرد رنگی به دقت بسته بندی شده بود جدا کردند و باز نمودند. از میان اسفنج های نو داخل کارتن، یک کمرهٔ ویدیویی کهنه و رنگ و رو رفته نمایان شد.

من نتوانستم تعجب خود را از دیدن کمرهٔ کهنه در میان کارتن و اسفنج های محافظتی جدید آن پنهان کنم و همین موضوع سبب دستپاچگی آنها شد. فوراً کمره را برداشته و دفتر ما را ترک کردند.

فردای آن روز ابوهانی با من در تماس شد و خواهش کرد به خاطر روابط خوبی که با متوکل دارم زمینهٔ مصاحبهٔ دوتن از دوستان وی را که خبرنگارند و به تازگی از خارج آمده اند با متوکل مساعد سازم و خودم وظیفهٔ مترجم را در این دیدار به عهده گیرم. چون ابوهانی را سالها بعد از دوران جهاد می دیدم، نتوانستم این خواهش اورا رد کنم و فردای آن روز غرض مصاحبه به منزل متوکل رفتیم.

آنها از همان کمرهٔ کهنه که من دیده بودم برای فلمبرداری از متوکل در جریان مصاحبه استفاده کردند. در ختم مصاحبه متوکل از من خواست تا یک کاپی از فیلم مصاحبه را از آنان بگیرم و انها نیز همین وعده را دادند اما بعد از آن، تماس های مکرر من برای دریافت کاپی فیلم مصاحبه به جایی نرسید. حالا که به این مسأله می اندیشم مطمئن هستم که آن کمره برای فلمبرداری نبود و آنها برای این که شک مرا در مورد کهنه بودن کمره برطرف سازند این صحنه را به وجود آوردند و این موضوع نشان می دهد که انها حتی به کوچک ترین شک و تردید نیز در نقشه شان مجال راه یافتن نمی دادند.

پس از چند روز بار دیگر وظیفهٔ مشایعت آن دو خبرنگار که قرار بود از قندهار به کابل بروند به عهدهٔ من نهاده شد تا آنها را به میدان هوایی قندهار برسانم. به مهمانخانه یی که آنها در آنجا اقامت داشتند رفتم. از دیدن همهٔ رهبران القاعده باهم که برای خداحافظی با این دو نفر آمده بودند به شدت تعجب کردم. اسامه بن لادن، ایمن الظواهری، ابوحفص کبیر، سیف العدل، ابوحفص صغیر موریتانی... چرا این دو خبرنگار اینهمه مهم بودند؟

انها رفتند و کم کم از ذهن من فراموش می شدند. مدتها گذشت تا این که خبر ترور احمدشاه مسعود از طریق خبرگزاری ها به جهان مخابره شد. هنوز در مورد این که مسعود مجروح است و یا شهید شده، اطلاع دقیقی در دست نبود. بعد از شنیدن این خبر بود که جزئیات نقشه افشا گردید. در این موقع بود من فهمیدم که چگونه جریانات با هم رابطه داشتند: سخن مبهم اسامه در دیدار با متقی، آمدن وسایل کمپیوتر به جای اسلام آباد از کویته، کمرهٔ کهنه در میان جعبهٔ نو، مصاحبه با متوکل، مشایعت همه بزرگان القاعده از دو خبرنگار...

ابوهانی در همان موقع از قندهار به استاد سیاف از طریق تلفن در تماس شده بود. او به استاد گفته بود که من از بوسنیا زنگ می زنم و دونفر از دوستانم که خبرنگارند قصد مصاحبه با رهبران جبههٔ متحد را دارند. استاد هم وعدهٔ همکاری داده بود.

استاد سیاف نمی دانست که ابوهانی کجاست و حق هم داشت زیرا ابوهانی فقط چند روز قبل به افغانستان آمده بود. او از اعتماد استاد سیاف به او سوء استفاده کرد و به این ترتیب نقشهٔ بسیار دقیق برای شهادت مسعود جامهٔ عمل پوشید.

دو نفر با ظاهر خبرنگار از خطوط جنگ طالبان با جبههٔ متحد گذشتند و نزد استاد سیاف رفتند و سپس مدت طولانی را در مناطق تحت کنترل جبههٔ متحد گذشتاندند تا این که فرصت عمل را به دست اوردند...

ویژگی ها وصفات بارز ...

فداکاری وگذشت

صفت مهم دیگری که در اعتلای شخصیت وتکوین ارزش های انسانی احمدشاه مسعود نقش محوری داشته است، صفت ایثار، فداکاری وگذشت می باشد. این دو گل واژهٔ متعالی وگرانبها یعنی فداکاری وگذشت که از پر اوج ترین فضایل انسانی به شمار می روند در قاموس زندگی او نهادینه شده بود. فداکاری وگذشت وی در ایینهٔ تمام نمای جهاد ومقاومت به شکل زنده یی هنر نمایی کرد، او فدا شدن در راه خدا و در راستای آرمان های مقدس ملت خود، و در جهت دفاع از ارزش های دینی را تا مرز ایثار و از خود گذشتگی، از والاترین ومتعالی ترین وظایف و هدف های خود به شمار اورد، و ریختاندن خونش را در پای نهالی که ثمره اش سرافرازی وجاودانگی است، ناچیز شمرد.

تعقل و خرد گرایی

ویژگی دیگر احمدشاه مسعود خردگرایی وتعقل وتصمیم گیری های سنجیده است. برخورد او با قضایا و رویدادها، آنی و عجولانه نبود و به زودی زیر بار احساسات که پیامد آن لغزش و تصادم است نمی رفت. و از همین جاست که در جریان تحولات پر ماجرای افغانستان که بسیاری از گروهها وجریان های سیاسی لغزیدند، شکست خوردند، حیثیت اجتماعی وسیاسی شان زیر سوال رفت و در بحبوحهٔ حوادث سراسیمه شدند، ولی او چونان کوه پرصلابت و استوار ماند، درهیچ جریانی ذوب نشد وطعم شکست را کمتر چشید و توطئه هایی خطیرکه پس از سرنگونی حکومت نجیب الله علیه ملت ما طراحی شد، هرگز نتوانست او را از پا دراورد، زیرا وی در روشنی خرد وعقل اقدام می کرد و درمسائل اهم به آرا ونظریات مردم مراجعه می کرد وتصمیم ایشان را محترم می شمرد.

شهادت طلبی

یکی از شاخصه های مهم وصفات برجستهٔ این عزیز ازاده مانند سایر مجاهدین وسنگرداران جهاد ونهضت اسلامی،



شهید شدن در راه خدا وعزت و آزادی وطن بود، هرچند یک انسان آزاده زمانی که در راه خدا کمر می بندد و بی باکانه به سوی سنگر می رود به خودی خود، روشنگر شهادت خواهی است، اما علاوه بر این، او بارها در محضر همسنگرانش تمنای شهادت کرده و بی هیچ تردیدی مطمئن بوده است که اخر به روی سرخ و لباس رنگین شهادت به ملاقات خدا راه می برد.

او درک کرده بود که شهادت، زندگی ابدی و رمز وفا است. و به خاطر حفظ ارزش هایی که دشمن می خواهد مسخش کند، باید آبرومندانه شهید شد. او خوب دانسته بود انهایی که تن به هر ذلتی می دهند تازنده بمانند، مرده های خاموش و پلید تاریخند. و تنها شهادت است، پیام می دهد که در برابر ظلم وستم وتجاوز از هر طرف و در هرشکلی که سازمان داده شود، نباید ساکت ماند.

اعتراف به اشتباهات

خصلت دیگر احمدشاه مسعود، اعتراف به اشتباهات خود، وعذر خواهی از خداوند بود، این خصلتی است که در وجود مؤمنان واقعی وصادق به عینیت می رسد، فکر می کنم اخلاقی از این برتر نباشد که یک انسان کوشش کند که اشتباه نکند، اما احیاناً اگر مرتکب اشتباه شد بلافاصله بدان اقرار کند و از خدای خویش آمرزش بخواهد. این صفتی است که خداوند بزرگ، تنها مؤمنان را به ان متصف فرموده است.

مسعود همین صفت را در خود رشد داده بود. و این ویژگی از وی نمونه یک انسان مؤمن ومتعهد را ارایه می دهد.

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال سوم شمارهٔ بیست ودوم چهارشنبه ۱۸ سنبله ۱۳۸۳ ۲۴ رجب المرجب ۱۴۲۵ - 8 September 2004

داغ وارهٔ قهرمان، در شعر شاعران

به یاد بود از سومین سالروز شهادت احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان، شب شعر«داغ وارهٔ قهرمان» در رستورانت زنبق طلایی برگزار شد.

در این احتفال بزرگ که حوالی ساعت چهار عصر آغاز شد، شاعران برجستهٔ کشور چون استاد حیدری وجودی، پرتو نادری، خالده فروغ، احمدضیا رفعت، ساجده میلاد، جاوید فرهاد، علی حیدر وارسته، محمدافسر رهبین، عبدالباری غیرت، عزیز الله آریافر، استاد محب بارش وتعدادی دیگر شعرهای شان را قرائت کردند.

محفل با دکلمهٔ غزلی مشهور از حضرت لسان الغیب حافظ شیرازی که احمدشاه مسعود بزرگ آن را در آخرین شب زندگی اش بار بار خوانده بود، توسط لیلما احمدی، ادامه یافت و با توزیع تحایفی از سوی عبدالحمید مبارز معین نشراتی وزارت اطلاعات وفرهنگ وعزیز الله آریافر رئیس ادارهٔ هنر و ادبیات رادیو وتلویزیون پایان گرفت.



دګران هیواد د تیري یوي پیړۍ پیښوته لنډه کتنه

زکوخیل

که دهیواد تاریخ خغلنده نظر وکړو، جوته به شي، چې د تاریخ په اوږدو کې په دي خلکو او هیواد ډیری ستونزې او کړاوونه تیر شوي، دبهرنیو تیریو او یرغلونو له امله دا هیواد په وار وار په کنډوالو بدل شوي او هرډول مادي او معنوي شتمني یې له خاورو سره خاورې شویدي، نیوالګرو خواکونو دخپلو موخو د تر لاسه کولو له پاره پکي ټول وژنې(قتل عامونه) کړي اود هیواد دبچیانو له ککریو څلي جوړ کړي دي. خو دنړي هیڅ یو زبر خواک په دي نه دي بریالي شوي، چې داخپلواک اولس تر خپلې ولکې لاندې راولي.

افغانانو له یوي پیړۍ نه په کمه موده دنړۍ دوه ستر نیواکګر قوتونه په ګونډو کړي او دوي لویې امپراطورۍ یې په نړیوال ډګر کې له پښو غورځولي دي. په نړیوال ډګر کي دتش لاسو افغانانو د دي سترو پوځي بریو سبب هم کیدا شي د افغانانو لاندیني ځانګړتیاوي وي. د افغانانو سپیڅلي عقیده او پرلوي خداي«ج» توکل، دهر بهرني تیري کوونکي خواک په خلاف د افغان ولس نه ماتیدونکي یووالي، همدارنګه دوخت او زماني له غوښتنو سره سم دپرګنو له منخ څخه دملي شخصیتونو او قهرمانو راپورته کیدل او دهیواد د پراخو پرګنو دسالمي لارښووني مسئوولیت پرغاړه اخیستل او دافغان ولس سره د خپل هیواد بې ساري مینه کیداي شي د دي رنځیدلي اولس د بري لاملونه وي.

که موږ د افغان او انګلیس دري ګونو نابرابرو جګړوته لنډه کتنه وکړو، روښانه به شي، چې د افغان او انګلیس په لومړي جګړه کې، کله چې انګریزانو له دروخو او ددي غرني هیواد د خپلولو په نیت خپلي لښکري راخوري کړي، دهیواد دپراخو پرګنو دسراسر پاڅون او مخالفت سره مخامخ شوي، چې د دي اولسي پاڅون لارښوونه د لس ګونو نورو ملي قهرمانانو ترڅنګ، څینو ملي شخصیتونو او مجاهدینو لکه امین الله خان لوګري، دولت محمدخان غلجایي، میرمسجدي خان کوهستاني، وزیر محمد اکبر خان او نورو پرغاړه درلوده چې د دوي په قرباني او سپیڅلي جهاد افغانان ویاړي او



درناوي یې کوي.

د افغانانو دجهاد او قربانۍ له برکته د نړې یو لوي پوځي خواک دلومړي خل له پاره له پښو وغورځول شو او د انګریزي استعماری قوتونو شرمووونکي ماتي په برخه شوه.

انګریزانو له افغانانو سره په لومړۍ جګړه کې په نړیوال ډګر کې خپل مقام او اعتبار له لاسه ورکړي و او دخپل حیثیت د ساتلو له پاره یې له لومړي جګړي وروسته یو خل بیا دخپل بخت ازمایلو میدان ته را ودانګل او په دي رنځیدلي اولس یې دویمه جګړه وتپله، خو داخل د پرګنو پاڅون لارښوونه د محمد جان خان وردګ سردار محمدایوب خان، میربچه خان او نورو ملي مجاهدینو او قهرمانانو پر غاړه وه او دمیوند په شان تاریخي پیښي یې د تاریخ پاڼوته وسپارلي او انګریزان بیا هم له ماتي سره مخامخ شول.

دیادوني وړ خبره ده، چې انګریزان دخپلو پرله پسي ماتو او د افغان قهرمان اولس د بریالیتوب په راز نه پوهیدل او یا یې هم خانونه نه پوهول او دریم خل له پاره یې له دي خپلواک اولس سره ډغري ووهلي، چې ګوندي داپلا وکولي شي خپل بایللي اعتبار ترلاسه او د آزادي غوښتونکو پرهیواد مین اولس ترخپلې استعماري او پراختیا غوښتونکي ولکي لاندي راولي. خو داخل افغان اولس له بل هر وخت انګریزي استعمار ته په غوسه وو او دامیر امان الله خان ترمشرۍ لاندي یې پر انګریزي استعمار خپل اخیري او وروستي ګزار وکړ او خپله خپلواکي تر لاسه کړه.

دپام وړ خبره ده، چې ملي قهرمانان او ملي شخصیتونه په یوه کورنۍ، قبیله، قوم او ځانګړي ملیت او سیمه پوري اړه نه لري، بلکي دوي ټول د افغانانو په لوي، قهرمان او مجاهد ملت پوري اړه لري، له دي امله یې د ملت له خوا درناوي کیږي او پرهغه ویاړي. باید له یاده ونه باسو، چې له یو چا څخه هغه وخت ملي شخصیت، قهرمان او رهبر جوړیداي شي چې د هغي هیلي او ارمانونه ملي بڼه ولري او دهغوي غوښتني له ملي ګټو سره سمون ولري او دهغوي پیژندنه هم په ملت پوري اړه ولري. چې څوک دکومو ځانګړتیاوو له مخې دقهرمان، او رهبر په توګه پیژني.

څرګنده خبره ده، چې شهید احمدشاه مسعود هم د نورو ملي مجاهدینو ل او نورو قهرمانانو سره اوږه پر اوږه، دشوروي د سره پوځ او کمونیزم په خلاف اوږده کالونه د پرګنو لارښوونه پرغاړه درلوده او دژوند ډیره برخه یې په سپیڅلي جهاد او له روسي یرغلګرو قوتونو سره په جګړه کې تیر کړي او ټل پاتي ویاړونه یې د تاریخ زرینو پاڼو ته سپارلي دي. وطن او خلکو ته یې دخدمت په لار کې خپل خوږ ژوند له نورو نوم ورکو قهرمانانو سره یو ځای له لاسه ورکړیدي او یوه بله لویه امپراطوري یې دړې وړې کړیده.

له دي امله یې افغان اولس درناوی کوي او پرهغه ویاړي.
یاد دي یې تل ژوندوي او روح دي یې ښاد وي.

سیمای مسعود بزرگ ...

صدشاعر در رثای او چکامه ها وسروده هایی انشاد کردند وجوانب شخصیت عالی او را تصویر نمودند درحدود صد شعر آن در مجموعه یی به نام «مسعود در سروده های شعرا» مرتبهٔ اسدالله حنیف بلخی فراهم آمده است. بدون شک این سروده ها مالامال از غم واندوه است. این اشعار نه تنها مبین درد وغصهٔ خود شاعران، بلکه بیانگر احساس رنجور و آشفتهٔ رهروان و دوست داران مسعود قهرمان وهمه مردم حق شناس ماست. برای نمونه، شعری از احمدضیا هندوکوهی تحت عنوان "دیگر آفتاب بر نمی خیزد" را می آوریم تاگواهی باشد بر آنچه که گفتیم:

هلا پاسبانان دیرین جواب
چه آمد فرو بر سر آفتاب؟
چه آمد که گیتی سیاهی گرفت
شکوه خراسان تباهی گرفت
چه آمد که بی کاره شد هوشتان
چه کس مشت زد بر بناگوشتان ...
به جنگ آکه هنگام اندیشه نیست
بزن سر به سنگی اگر تیشه نیست
بدران بسی سینهٔ چاک چاک
که شاه جوانان فتاده به خاک
که شاه جوانان زمین گیر شد
شگفتا که یکدم چنین پیرشد
بگو، سر زگورش بر آرد پناه
که مهمان او می شود شیرشاه

●●●

پریدند هرسو سپهدارها
بکفتند سرها به دیوارها
سپاهان نهادند سرها به سنگ
کشیدند جیغ از گلوی تفنگ
همه مادران پاره کردند روی
جوان دختران توده کردند موی
پریشان به هر بام و در کودکان
گریستند همچون پدر مردگان...

●●●

بیا با من ای آسمان گریه کن
گل ولاله و ارغوان گریه کن
هلا بلبل بال و پرسوخته
به خاکستر آشیان گریه کن
تو ای ابرهندوکش خشمگین!
بیا و بکهدامنان گریه کن
زبگرام، آتش نشان ای چریک!
به پا خیز و تا تالقان گریه کن
زپامیر، ته شو به سوی هری
رو، از غور با بامیان گریه
به«سنگ بریده» برو سر به زن
به«دردنامه»، «ریگ روان» گریه کن
فروپاشی پور پولاد را
به آهنگ آهنگران گریه
نشسته به سوگ کلان پنجشیر
برو در برش«سنگران» گریه کن
که گوید به«عاصی» که با من کنون
نشین پای این پهلوان گریه کن
به«بازارک» افتاده آن یار، زار
برو بر مزارش خزان گریه کن
صدای دلاویز مسعود را
به هیهای های شبان گریه کن

این بود نمونه هایی چند از اشعار شاعران ما درباب جهاد مقاومت وشهادت مسعود بزرگ وباز چه خوب است که گفتار خویش را با بخشی از سرودهٔ عارف پژمان درسوگ آن شهید پایان دهیم که گفته است:

این غم کجا بریم
ما داغ دیده ایم...
ای یادگار رستم دستان
نام توختم نیست
شروع است
نام تو رویش است.